

بررسی تحلیلی - تطبیقی دیدگاه وهابیت و نقشبندیه در تفسیر آیات دال بر سماع موتی

سلیمان خشنودی مطلق^۱، مهدی فرمانیان^۲، سیدمجید میردامادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸)

چکیده

مفهوم «سماع موتی» یا شنیدن مردگان، یکی از موضوعات چالش برانگیز در کلام و تفسیر اسلامی است که به توانایی ارواح اموات برای شنیدن سخنان زندگان اشاره دارد. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و نقشبندیه در تفسیر آیات قرآنی دال بر سماع موتی، به تحلیل رویکردهای این دو جریان در فهم آیات مورد بحث می‌پردازد. روش تحقیق تطبیقی است و از تحلیل متنی و مطالعه اسنادی متون تفسیری و کلامی وهابی و صوفی برخوردار می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نقشبندیه با تأکید بر حیات برزخی و تفسیر عرفانی آیات، مانند آیه ۸۰ سوره نمل و آیه ۲۲ سوره فاطر، امکان شنیدن مردگان را تأیید می‌کنند و این باور را با اعمالی نظیر توسل به اولیاء و زیارت قبور هم‌راستا می‌دانند. در مقابل، وهابیت با رویکردی ظاهری و با استناد به همان آیات، سماع موتی را به معنای عام رد کرده و آن را تنها در موارد محدود و منصوص می‌پذیرند. نتایج این پژوهش می‌تواند به فهم بهتر اختلافات الهیاتی میان این دو جریان و تقویت گفت‌وگوی بین‌مذهبی کمک کند. این پژوهش با پر کردن خلأ مطالعاتی در بررسی تطبیقی این دو جریان، زمینه جهت بررسی آرای نقشبندیه به عنوان یک اهل سنت در تقابل با وهابیت فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها: وهابیت، نقشبندیه، سماع موتی، تفسیر قرآن، حیات برزخی، زیارت قبور، الهیات تطبیقی.

۱. دانشجوی دکتری رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

dhlind91@gmail.com

m.farmanian@chmail.com

mirdamadiphilosophy@gmail.com

۲. استاد دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران؛

۳. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛

۱. بیان مسأله

مفهوم «سماع موتی» یا امکان شنیدن مردگان، یکی از مسائل پیچیده و بحث‌برانگیز در کلام اسلامی است که از دیرباز محل اختلاف میان جریان‌های مختلف اسلامی بوده است. این موضوع، که ریشه در تفاسیر متفاوت از آیات قرآن و روایات دارد، به‌ویژه در ارتباط با حیات برزخی و امکان ارتباط معنوی با ارواح، اهمیت الهیاتی و عملی ویژه‌ای دارد. وهابیت، با استناد به آیاتی مانند «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (النمل، ۸۰)، «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر، ۲۲) و «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ» (فاطر، ۱۴)، سماع موتی را به‌طور کلی نفی کرده و آن را در راستای جلوگیری از شرک و بدعت تفسیر می‌کند. در مقابل، طریقت نقشبندیه، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جریان‌های صوفی، با تکیه بر آیاتی مانند خطاب پیامبران الهی به مردگان و تأکید بر حیات برزخی شهدا، امکان سماع را در موارد خاص تأیید می‌کند. این تعارض ظاهری میان آیات، به شکل‌گیری دو دیدگاه متضاد منجر شده که نه تنها در حوزه الهیات، بلکه در اعمال دینی مانند توسل و زیارت قبور نیز پیامدهای متفاوتی به دنبال داشته است.

ابهام در تفسیر این آیات و روایات، به‌ویژه در زمینه حدود و شرایط سماع موتی، همچنان یکی از جنبه‌های مجهول این موضوع است. این پژوهش با تمرکز بر مقایسه دیدگاه وهابیت و نقشبندیه، به دنبال تبیین دقیق‌تر این اختلافات و ارائه تحلیلی منسجم از تفاسیر آن‌هاست. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

وهابیت و نقشبندیه چگونه آیات مرتبط با سماع موتی را تفسیر می‌کنند و چه مبانی الهیاتی در این تفاسیر نقش دارند؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های اصلی در رویکردهای تفسیری این دو جریان چیست؟

۲. مقدمه

مسئله شنوایی اموات و امکان ارتباط زندگان با آنان در حیات برزخی، از دیرباز یکی

از موضوعات مورد بحث و اختلاف در میان علمای اهل سنت بوده است. این اختلاف نظر که ریشه‌های آن به دوران صحابه بازمی‌گردد، از برداشت عایشه از گفت‌وگوی پیامبر اکرم (ص) با کشتگان جنگ بدر نشئت گرفته است (بخاری، ۹۸/۲). برخی از علما، با استناد به دیدگاه عایشه، شنوایی اموات را نفی کرده‌اند (ابن رجب، ۸۰)، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق علمای اهل سنت بر این باورند که اموات از توانایی شنیدن صدای زندگان برخوردارند (قصیر، ۳۵۶). این موضوع تا پیش از ظهور جریان وهابیت، عمدتاً در چارچوب بررسی روایات متعارض و استنباط‌های فقهی مرتبط با آن مورد توجه قرار می‌گرفت. با این حال، با شکل‌گیری تفکر وهابی و تأکید بر مبانی خاص در مسائل توحید و شرک، به‌ویژه در دوران معاصر و پس از نگارش کتاب الآیات البینات فی عدم سماع الأموات توسط ناصرالدین آل‌بانی، رویکرد جدیدی در این مسئله پدیدار شد. این رویکرد با استناد به ظاهر برخی آیات قرآنی که به نکوهش باورها و اعمال مشرکان پرداخته‌اند، نفی شنوایی اموات را به عنوان اصلی محوری مطرح کرد.

در سنت سلفی پیش از دوران معاصر، مباحث مرتبط با سماع موتی عمدتاً بر پایه تحلیل روایات و احادیث استوار بود، اما در دوره معاصر، گرایش به استفاده از ظواهر آیات قرآنی به عنوان مبنای اصلی استدلال، برجسته‌تر شده است. این تغییر رویکرد، پیامدهای عمیقی در پی داشته است؛ از جمله نفی شنوایی اموات برای همه افراد، حتی انبیا و اولیای صالح در حیات برزخی، و به تبع آن، رد توسل به معنای درخواست دعا و طلب شفاعت از اولیای الهی. این دیدگاه، در تضاد آشکار با باورهای بسیاری از جریان‌های سنتی اهل سنت، از جمله تصوف نقشبندیه، قرار دارد که بر امکان ارتباط معنوی با اموات صالح تأکید دارند.

این مقاله با هدف بررسی تحلیلی - تطبیقی دیدگاه وهابیت و نقشبندیه در تفسیر آیات قرآنی مرتبط با سماع موتی، به تحلیل مبانی این دو جریان می‌پردازد. در این راستا، ابتدا استدلال‌های وهابیت در نفی شنوایی اموات با تمرکز بر آیات مورد استناد آنان بررسی شده

و سپس دیدگاه نقشبندیه، به عنوان یکی از جریان‌های برجسته صوفی در اهل سنت، در تأیید این مسئله و نقد رویکرد وهابی مورد کنکاش قرار می‌گیرد. این مطالعه تلاش دارد تا با رویکردی تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق این دو جریان را در چارچوب متون دینی و سنت‌های اسلامی روشن سازد و به تبیین دقیق‌تر این موضوع در فضای معاصر کمک کند. انتخاب طریقت نقشبندیه به عنوان یکی از اضلاع این تحقیق، به دلیل جایگاه برجسته آن در تصوف اسلامی و تفاوت‌های بنیادینش با وهابیت در نگاه به مسائل عرفانی و الهیاتی است. نقشبندیه، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین طریقت‌های صوفی سنی، با تأکید بر حیات معنوی و ارتباط با اولیا، دیدگاهی متضاد با ظاهرگرایی وهابیت ارائه می‌دهد که بستری مناسب برای بررسی تطبیقی تفاسیر آیات سماع موتی فراهم می‌کند. نقشبندیه، با اشتراک در چارچوب اهل سنت با وهابیت، امکان مقایسه‌ای متمرکزتر و منسجم‌تر را فراهم می‌کند و از این رو برای این مطالعه مناسب‌تر است. این انتخاب همچنین به دلیل کمبود مطالعات تطبیقی در زمینه ظرفیت‌های الهیاتی نقشبندیه در برابر وهابیت، ضرورت بیشتری یافته و باید دانست یکی از بیشترین کتب چاپ شده در اهل سنت در ردّ وهابیت متعلق به فرقه نقشبندیه می‌باشد.

تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی موضوع سماع موتی از منظر جریان‌های مختلف اسلامی پرداخته‌اند، اما مطالعات تطبیقی متمرکز بر مقایسه دیدگاه وهابیت و نقشبندیه در این زمینه اندک بوده است.

در این زمینه مقالات حاضری وجود دارد. مانند مقاله «عدم سماع یا عدم امکان اسماع اموات در تفاسیر فریقین» نوشته علیا نسب و جمعی دیگر، یا مقاله «بررسی استدلال وهابیان به قرآن در باب سماع موتی» نوشته پیام عبدالملکی و مقاله «بررسی حیات برزخی و سماع موتی از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان» نوشته عبدالمومن امینی و جمعی دیگر، اما تاکنون بررسی تطبیقی بین دیدگاه وهابیت و نقشبندیه که یک طریقت صوفی می‌باشد، صورت نگرفته است و هیچ اثر پژوهشی در باب ظرفیت‌های افکار نقشبندیه در مقابل وهابیت نوشته نشده است.

۲-۱-۱. مفهوم شناسی

۲-۱-۱-۱. سماع

واژه «سماع» که از ریشه «سمع» گرفته شده است، به حس شنوایی مرتبط با گوش اشاره دارد و به توانایی دریافت صداها مربوط می‌شود. (جوهری، ۱۲۳۱/۳) برخی واژه سمع را در قرآن به معنای شنیدن چیزی با گوش از انسان یا هر موجودی که دارای گوش باشد دانسته‌اند. (ابن فارس، ۲۸۳/۵)

این اصطلاح در چهار مفهوم مختلف به کار می‌رود: اول آنکه به خود عضو گوش اشاره دارد. دوم، به عمل شنیدن مربوط می‌شود. سوم، به معنای درک و فهم استفاده می‌شود. چهارم، بیانگر اطاعت و فرمانبرداری است. (راغب اصفهانی، ۳۷۶). اما در معاجم واژه "موت" به عنوان معادل ضد زندگی و حیات تلقی می‌شود. کلمات "میت" و "میت" نیز به معنای فرد متوفی بوده و جمع آن‌ها به صورت "موتی"، "اموات"، "میتون" و "میتون" به کار می‌رود. (ابن منظور، ۴۴۹/۱)

۲-۱-۲. موتی

در قرآن کریم، "موتی" به دو مفهوم اشاره دارد:

نخست، در معنای حقیقی به کسانی که حیات خود را از دست داده و تن به خاک سپرده‌اند «كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى» که عموماً به عنوان اجساد تعبیر می‌شوند (الروم، ۵۰).

دوم، در معنای مجازی به افرادی که از نظر اخلاقی و عقلی نابینا و گمراه بوده و نمی‌توان به هدایت‌پذیری آن‌ها امیدوار بود، «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ» اشاره می‌کند. (النمل، ۸۰؛ راغب اصفهانی، ۷۸۱)

با توجه به مطالب فوق، «سماع موتی» به معنای «شنیدن ارواح پس از مرگ دنیوی» است؛ یعنی آیا مردگان پس از انتقال به عالم قبر و برزخ می‌توانند صداها و سخنان اهل

دنیا را بشنوند؟ این مسئله مورد بحث این مقاله است. برخی مانند وهابیت معتقدند مراد از «سماع موتی» همین شنیدن مردگان پس از مرگ است (آلوسی، ۲۱).

۲-۱-۳. نقشبندیه

طریقت نقشبندیه از امهات سلاسل صوفیه (واعظ کاشفی، ۳۵ و سیدین، ۳۳۲) و به خواجه بهاءالدین نقشبند بخارایی (۷۱۸-۷۹۱ ق) منسوب است. (پارسای بخارایی، ۱۱)

نسب خاندانش با چند واسطه به امام حسن عسکری (ع) می‌رسد. (پاکتچی، ۵۰۰)

سلسله نقشبندیه در دوره تیموریان ابتدا در بخارا و مناطق اطراف آن رواج پیدا کرد و جانشینان بهاءالدین نقشبند این سلسله را به دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان گسترش دادند. (پارسای بخارایی، ۳۰-۳۱)

از مشاهیر صوفیه ایرانی این سلسله، خواجه محمد پارسا، خواجه عبیدالله احرار، سعدالدین کاشغری، کاشفی سبزواری و عبدالرحمان جامی بودند. (واعظ کاشفی، ۱۰۱/۱-۱۲۱-۱۲۵، و زرین کوب، ۲۰۶-۲۰۹)

سلسله نقشبندیه در زمان شیخ احمد سرهندی، با نام سلسله مجددی در هند تجدید و احیا شد، ولی در این ایام که مقارن حکومت صفویه بود، در ایران نفوذ نیافت. (زرین کوب، ۲۱۱-۲۱۳)

در دوران مولانا خالد نقشبندی، که از اکراد سلیمانیه بود؛ سلسله نقشبندیه خالديه در ایران، به‌ویژه در مناطق کرمانشاه و کردستان، توسعه یافت. این سلسله از طریق جانشینان مولانا خالد به عراق، سوریه و ترکیه گسترش پیدا کرد و تعدادی از علمای اهل سنت و صاحب‌منصبان دولتی در این کشورها از پیروان آن شدند. بیشتر مشایخ این سلسله اهل کردستان عراق بودند و برخی از آنان اجازه ارشاد از سلسله قادریه نیز داشتند. (توکلی، ۲۶۰-۲۸۱ و سلطانی، ۱۶۳-۲۳۶)

نقشبندیه، یکی از فرقه‌های برجسته صوفیه، با تأکید بر عرفان و حیات برزخی، معتقد است که اموات می‌توانند سخنان زندگان را بشنوند. این دیدگاه با اعتقاد به امکان توسل و ارتباط معنوی با ارواح اولیا و صالحین هم‌راستا است.

۲-۱-۴. وهابیت

وهابیت نام جریانی است که در اوایل قرن دوازدهم در شبهه جزیره عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب بوجود آمد.

محمد بن عبدالوهاب پس از مرگ پدرش دعوت خود را علنی کرد. دیدگاه‌ها و نظرات خاص او منجر به تأسیس فرقه جدیدی به نام وهابیت گردید. اتحاد آل‌شیخ و آل‌سعود بسترساز تشکیل دولت وهابی - سعودی در قرن بیستم گردید.

وهابیت دارای سه دوره تاریخی است:

اولین دوره از سال ۱۱۵۷ الی ۱۲۳۳ که در این دوره هم پیمانی محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود اتفاق افتاد و بر اساس آن قدرت سیاسی در دست محمد سعود و خاندانش و قدرت دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و فرزندان‌ش که به آل‌شیخ مشهور شدند. دوره دوم از سال ۱۲۳۶ تا سال ۱۳۰۹ که وقوع جنگ‌های پی در پی داخلی باعث عدم موفقیت وهابیت شد.

دوره سوم از سال ۱۳۱۹ ق تاکنون که اکتشاف نفت و صرف هزینه‌های هنگفت در تبلیغ وهابیت و همراهی با استعمار از جمله دلایل اهمیت این دوره است. جریان وهابیت امروزه گسترش فراوانی یافته و توانسته است مبانی اعتقادی و عقاید خود را به مدد عالمان معاصر خود به طور روشن و منقح بیان نماید. البته ناگفته نماند در بین مبانی آنها همواره تناقضات فراوانی وجود داشته است.

۳. دیدگاه وهابیت در مورد اسماع موتی

یکی از اصول اساسی انسان‌شناسی وهابیت، نفی هرگونه ارتباط میان فرد متوفی و دنیای مادی است. آنان باور دارند که با مرگ، تمامی ارتباطات فرد با دنیا قطع می‌شود و متوفی نه توان شنیدن صدای زندگان را دارد و نه از احوالات دنیوی آگاه است. این اصل را بر پایه ادله‌ای قرآنی، تفسیری و عقلی بنا کرده‌اند. (آلوسی، ۲۱). بحث ارتباط روح کسی

که از دنیا رفته با زندگان یکی از مهم‌ترین مباحث در مسئله روح است؛ اکثر عالمان وهابی مانند بن باز، البانی و صالح فوزان بر این باورند که میت به بستگانش هیچ علمی ندارد. (بن‌باز، ۱۴/۱۵۱؛ البانی، ۳/۷۸۹؛ فوزان، ۱۸)

پرسش اولی که در این بحث مطرح می‌شود این است که آیا مردگان پس از مرگ چیزی می‌شنوند و از زندگان انتفاع می‌برند؟

در بحث سماع موتی وهابیت اصل را بر عدم سماع موتی گذاشته و در مواردی که منصوص باشد را قبول کرده و غیر منصوص را مطلقاً نمی‌پذیرند. (البانی، ۶۱-۶۲) برخی از آنها مثل بن عثیمین در موارد غیر منصوص قائل به توقف شده‌اند. (ابن عثیمین، ۵/۳۸۴) برخی دیگر مانند شنقیطی هر چند سماع موتی را می‌پذیرد اما مقصود از عدم سماع را عدم انتفاع می‌داند. (شنقیطی، ۶/۱۲۷)

وهابیت دیدگاه خود مبنی بر عدم سماع موتی را به آیاتی از قرآن مستند کرده‌اند از جمله:

آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى...» (النمل، ۸۰؛ الروم، ۵۲).

مهمترین دلیل منکران سماع موتی این آیه است که: «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلََّا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» «تو ناتوان از شنواندن سخن خود به مردگانی! آنان کرانی‌اند که تو از شنواندن آنان ناتوانی، به ویژه آن‌گاه که از تو روی برمی‌تابند و پشت می‌کنند.» طبق استدلال منکران سماع، ظاهر آیه بر نشنیدن اموات دلالت دارد. زیرا سلب توان شنیدن مستلزم نشنیدن است.

البانی با استناد به آیه شریفه «لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» بر این باور است که این آیه به صراحت دلالت بر نشنیدن مردگان دارد؛ زیرا ظاهر عبارت آن است که مردگان توان شنیدن ندارند.

توضیح آن‌که در این آیات، تعبیر به «نشنیدن» درباره قلب‌های کفار به صورت مجازی به‌کار رفته، نه به‌طور حقیقی؛ بدین معنا که همان‌گونه که مردگان از شنیدن ناتوان‌اند، دل‌های کافران نیز از درک حقایق عاجزند. بنابراین در آیه مورد نظر، استعاره‌ای به‌کار رفته که در آن «مردگان» (مُشَبَّهٌ بِهِ) به «دل‌های کافران» (مُشَبَّهٌ) تشبیه شده‌اند، و وجه شباهت

میان آنها «شنیدن و نفهمیدن» است.

البانی بر این نکته تأکید دارد که پذیرش مجاز در آیه نیز موجب نفی دلالت آن بر عدم سماع مردگان نمی‌شود؛ چرا که یکی از قواعد بنیادین در علم معانی این است که در هر تشبیهی، وجه شبه باید در مشبّه به از مشبّه قوی‌تر باشد. در این جا نیز دل‌های کافران به مردگان تشبیه شده‌اند، زیرا روشن‌ترین و قوی‌ترین مثال برای ناتوانی در شنیدن، خود مردگان هستند. (آلوسی، ۲۲)

بنابراین، حتی اگر آیه را مجازی بدانیم، باز هم ناتوانی مردگان در شنیدن، به عنوان وجه شبه، مفروض و قطعی تلقی شده است، و این خود تأکیدی بر عدم سماع موتی در نگاه قرآن است.

بن باز در پاسخ به پرسشی درباره امکان شنیدن اموات می‌گوید: حقیقت این است که نمی‌توان گفت مردگان چیزی می‌شنوند، مگر اینکه دلیلی بر آن وجود داشته باشد. اصل بر این است که مرده چیزی نمی‌شنود، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: «تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی» (النمل، ۸۰). همچنین فرموده: «و تو نمی‌توانی کسانی را که در گورها هستند، بشنوانی» (فاطر، ۲۲). بنابراین، مرده چیزی نمی‌شنود، مگر آنچه در نصوص شرعی آمده باشد. پس آنچه در نصوص شرعی آمده، تأیید می‌کنیم و آنچه در نصوص نیامده، تأیید نمی‌کنیم؛ زیرا اصل بر این است که مرده چیزی نمی‌شنود و از احوال دنیا آگاه نیست. (بن باز سایت الامام بن باز، فتاوی الجامع الکبیر، درجه حدیث (تعرض علی أعمالکم) و (بن باز، ۳۹۵/۲ و ابن عثیمین، ۸۶/۲) وی احادیث دال بر شنوا بودن برزخیان را تضعیف می‌کند و معتقد است هیچ دلیلی درباره سماع موتی وجود ندارد و آگاهی مطلق میت از اخبار زندگان صحیح نیست. (همو، ۱۵۸/۱۴)

لجنة افتاء وهابیت در فتاوی خود تصریح کرده است:

- "اصل این است که مردگان، صدای زندگان را در غیر نمونه‌های منصوص نمی‌شنوند؛

حتی اگر متوفی پیامبر باشد." (فتاوی اللجنة، ۴۹/۲)

آیه شریفه «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...» (الفاطر، ۱۳-۱۴).

البانی مانند ابن تیمیه در تفسیر این آیه، سعی دارد با استناد به احتمال افتادن در دام شرک، شنیدن صدای مردگان را رد می‌کند. (آلوسی، ۲۵)

توضیح البانی در مورد آیه این است که مشرکان برای اولیای خود تمثال‌هایی به شکل بت می‌ساختند و آن‌ها را می‌پرستیدند تا از این طریق به خداوند نزدیک شوند. اما با گذشت زمان و فراموش شدن معارف پیشینیان، این بت‌ها را خودِ خداوند پنداشتند و به شرک گراییدند. از این‌رو، خداوند در این آیات تأکید می‌کند که بت‌ها صدای شما را نمی‌شنوند و اگر هم می‌شنیدند، توانایی اجابت نداشتند. (همان، ۴۰-۴۳)

آیه شریفه «... وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (الفاطر، ۲۲).

بن باز در پاسخ به سوال حدیث عرضه اعمال بیان می‌کند («و تو نمی‌توانی به کسانی که در گورها هستند، چیزی بشنوانی» (فاطر، ۲۲) پس مرده چیزی نمی‌شنود، مگر آنچه در نصوص آمده است. برای مثال، در نصوص آمده که مرده صدای پای کسانی که پس از دفن او بازمی‌گردند را می‌شنود. این مورد به‌طور خاص در نصوص ذکر شده است. همچنین، مرده سؤال فرشته را می‌شنود، وقتی از او پرسیده می‌شود: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ این هم به‌طور خاص به همین نص مربوط است. اما غیر از این موارد، مانند آنچه درباره اهل بدر آمده که سخنان پیامبر(ص) را در حالی که در چاه بودند شنیدند، این نیز در نصوص ذکر شده است.

پس آنچه در نصوص آمده، آن را تأیید می‌کنیم و آنچه در نصوص نیامده، تأیید نمی‌کنیم؛ زیرا اصل بر این است که مرده چیزی نمی‌شنود و از احوال دنیا هیچ آگاهی ندارد. این نشان می‌دهد که حدیثی که می‌گوید اعمال امت بر پیامبر(ص) عرضه می‌شود، صحت ندارد. و اگر پیامبر(ص) از احوال مردم آگاه نباشد، دیگران به طریق اولی آگاه نیستند. مرده دیگر حسی ندارد، اعمالش قطع شده و از احوال مردم چیزی نمی‌داند. اما در رؤیایا آمده که گاهی ارواح با یکدیگر ملاقات می‌کنند. اگر مؤمنان در رؤیا ببینند، ممکن

است ارواح با هم ملاقات کنند و مرده با روح زنده درباره برخی امور سخن بگوید. این ممکن است گاهی در رؤیاها رخ دهد. و خداوند متعال دانایتر است. (بن باز سایت الامام بن باز، فتاوی الجامع الکبیر، درجه حدیث (تعرض علی أعمالکم).

- آیه شریفه داستان عزیر نبی

آیه دیگری که منکران سماع موتی به آن استناد می‌کنند، به داستان حضرت عزیر(ع) مربوط است. (البقره، ۲۵۹) براساس این آیه، عزیر(ع) به مدت صد سال در حالت مرگ بود و هنگامی که خداوند او را زنده کرد، تصور می‌کرد تنها یک روز یا نیمی از روز گذشته است. این امر نشان می‌دهد که او در این مدت هیچ آگاهی از اتفاقات پیرامون خود نداشته و چیزی را نه شنیده و نه دیده است. این موضوع به عنوان دلیلی بر عدم توانایی مردگان در شنیدن (سماع موتی) مورد استناد قرار می‌گیرد. (سایت عقیده، بررسی قدرت شنیدن اموات در پرتو قرآن و روایات، ۱۱)

- عدم اطلاع انبیا از این دنیا بعد از مرگشان

آیه شریفه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا» (المائدة، ۱۰۹) بیان می‌دارد که در روز قیامت، هنگامی که خداوند پیامبران را گرد هم می‌آورد و از آن‌ها درباره پاسخ امت‌هایشان پس از مرگشان سؤال می‌کند، پیامبران اظهار می‌دارند: «ما هیچ دانشی نداریم». این پاسخ نشان‌دهنده عدم آگاهی آن‌ها از احوال امت‌هایشان پس از وفاتشان است.

همچنین، در آیه دیگری که از زبان حضرت عیسی(ع) نقل شده، آمده است: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (المائدة، ۱۱۷)، به این معنا که «تا زمانی که در میان قوم خود بودم، بر اعمالشان گواه بودم، اما هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب و نگهبان آن‌ها بودی». این آیه تأکید دارد که حضرت

عیسی (ع) پس از رفع به سوی خداوند، از احوال قومش آگاهی نداشته است. (المائدة، ۱۱۷)

منکران سماع موتی از این آیات استنباط می‌کنند که پیامبران پس از مرگ توانایی شنیدن یا آگاهی از احوال امت‌های خود را نداشته‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اگر پیامبران قادر به شنیدن یا دیدن امت‌هایشان بودند، در روز قیامت از وضعیت آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی نمی‌کردند. بنابراین، به باور منکران، این آیات نشان می‌دهد که پیامبران نه امت خود را می‌بینند و نه سخنان آن‌ها را می‌شنوند. (سایت عقیده، بررسی قدرت شنیدن اموات در پرتو قرآن و روایات، ۱۴)

صالح فوزان، در رد دیدگاه کسانی که به سماع موتی (شنیدن و دیدن مردگان) معتقدند، استدلال می‌کند که اگر مردگان، همان‌گونه که این گروه ادعا می‌کنند، قادر به دیدن و شنیدن باشند، در این صورت صحابه در مواجهه با مسائل دشوار به سوی قبر پیامبر اکرم (ص) می‌رفتند و از ایشان درخواست راه‌حل می‌کردند. همچنین، مردم برای کسب دانش یا حل مشکلاتشان به سوی قبور علمای درگذشته مراجعه کرده و از آن‌ها طلب فتوا می‌کردند. فوزان تأکید دارد که در این صورت، هیچ تفاوتی میان زندگان و مردگان باقی نمی‌ماند. اما خداوند متعال در قرآن کریم، در آیه «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» (الفاطر، ۲۲)، به صراحت این باور را نفی کرده و تفاوت میان زندگان و مردگان را روشن ساخته است. (فوزان، ۳۱-۳۲) صالح فوزان عملاً با استناد به این آیه سماع را از احوال زندگان می‌داند نه از احوال مردگان صالح فوزان، نیز مدد گرفتن از اموات و برکت گرفتن از خاک آن‌ها را از اعتقادات جاهلی و مصادیق شرک می‌داند. (فوزان، ۸-۱۱)

براساس ظاهر این آیات، وهابیت معتقدند که مردگان قدرت شنیدن صدای زندگان را ندارند. آنان تأویل این آیات را نمی‌پذیرند و معتقدند که ظاهر آیات بر قطع ارتباط مردگان با دنیای مادی دلالت دارد.

۴. دیدگاه نقشبندیه در مورد اسماع موتی

نقشبندیه به حیات برزخی پس از مرگ اهمیت زیادی می‌دهند. برزخ، مرحله‌ای است

که روح انسان پس از مرگ تا روز قیامت در آن به سر می‌برد و در این دوره، اموات از آگاهی برخوردارند. بر اساس برخی روایات اسلامی، مردگان می‌توانند صداهایی مانند صدای قدم‌های کسانی که از گورستان دور می‌شوند را بشنوند. همچنین، در واقعه بدر، پیامبر(ص) به کشته‌شدگان خطاب کرد و تأیید نمود که آن‌ها سخنان او را می‌شنوند، هرچند نمی‌توانند پاسخ دهند. نقشبندیه، با استناد به این روایات و دیگر آیات، احتمال شنیدن مردگان در برزخ را می‌پذیرند، اگرچه این موضوع در میان علمای اسلامی محل بحث است. (بغدادی، ۵-۹)

ادله قرآنی نقشبندیه بر جواز سماع موتی

۴-۱. آیه سخن گفتن حضرت صالح (الاعراف، ۷۹) و شعیب (الاعراف، ۹۳) به معذبین قومشان مظهری در تفسیر آیه «قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» بیان می‌دارد که صالح خطاب به قوم خود گفت: «ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و با خیرخواهی شما را پند دادم، اما شما کسانی را که خیرتان را می‌خواهند، دوست ندارید.» اگر پرسیده شود که چگونه صالح پس از هلاکت قومش با آن‌ها سخن گفت، در حالی که مردگان توان شنیدن ندارند؟ در پاسخ، به روایتی از ابوطلحه در صحیحین اشاره می‌شود که در روز سوم بدر، پیامبر اکرم(ص) کنار چاه ایستاد و خطاب به کشتگان فرمود: «ای ابوجهل بن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه بن ربیع، ای شبیه بن ربیع! آیا اگر از خدا و پیامبرش پیروی کرده بودید، راضی و خشنود نبودید؟ آیا وعده‌های خدا و رسولش را راست یافتید؟ من آنچه پروردگارم به من وعده داده بود، حق یافتم.» عمر با تعجب گفت: «ای رسول خدا! چگونه با اجساد بی‌جان سخن می‌گویید؟» پیامبر پاسخ داد: «شما از آن‌ها شنواتر نیستید؛ آن‌ها سخنانم را می‌شنوند، ولی توان پاسخگویی ندارند.» (مظهری، ۳/۳۷۶) همین بیان برای قوم حضرت شعیب(ع) هم صادق می‌باشد.

محمد عمر سربازی نقشبندی در ذیل این آیه می‌نویسد: «معلوم می‌شود که این خطاب به قوم صالح بعد از موت است، پس آیه سماع موتی را ثابت می‌کند و تا دلیل قولی بر نفی سماع ثابت نگردد منتفی نمی‌شود و در حال حاضر چنین دلیلی وجود ندارد. (ملازهی (سربازی)، محمد عمر، تبیین الفرقان، ۳۱/۸).

۴-۲. صدای صیحه قیامت قبل از حشر توسط مردگان (ق، ۴۲)

مظهري در ذیل آیه صیحه قیامت بیان می‌دارد: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ بدل من يوم ينادى الأموات يسمعون بإذن الله تعالى فان الأموات و الجمادات فى الاستماع إذا أراد الله تعالى كالأحياء فان الموجودات لا تخلو عن نوع من الحياة و كذا انعقد الإجماع على عذاب القبر على الروح و الجسد جميعا اخرج الشيخان عن انس ان النبى - صلى الله عليه و سلم - وقف على قتلى بدر فقال يا فلان بن فلان يا فلان بن فلان وهل وجدتم ما وعد ربكم حقا فاني وجدت ما وعدني ربي حقا ...» در آن روز قیامت، مردگان صدای نفخ صور را می‌شنوند. یعنی مردگان با اذن خداوند متعال می‌شنوند. زیرا مردگان و جمادات در شنیدن، هرگاه خداوند بخواهد، همانند زندگان هستند. چرا که تمام موجودات به نوعی از حیات و شعور متصفند، همچنین اجماع علما بر عذاب قبر - هم برای روح و هم برای جسم - استوار است. (مظهري، ۷۷/۹) این متن به صراحت بر سماع موتی (شنیدن اموات) دلالت دارد و آن را تأیید می‌کند، ودلایلی که از متن استخراج می‌شود: اولاً، تصریح به سماع اموات با اذن الهی به لفظ (الاموات يسمعون بإذن الله تعالى) ثانیاً، شنیدن اموات به زندگان تشبیه شده است و این نشان می‌دهد که مرگ مانع از ادراک نیست و همچنین استناد به حدیث نبوی (خطاب به کشتگان بدر) از جمله شواهد این متن می‌باشد.

۴-۲-۱. بیان شبهه به آیه

قرطبی گفته است که نفخه دو بخش دارد؛ آغاز آن برای زنده کردن است و ادامه آن برای برانگیختن از قبرها. بنابراین، مردگان آنچه برای احیاء است نمی‌شنوند، بلکه آنچه

برای برانگیختن از قبرهاست می‌شنوند. در نتیجه سماعی رخ نداده، سیوطی نیز احتمال می‌دهد ارواح حتی قبل از بازگشت به اجساد، صدای نفخ را می‌شنوند. اما مظهري می‌گوید: آنچه گفته شد، خطاب اسرافیل به استخوان‌ها و پوست‌هاست، نه به ارواح؛ پس شنیدن ارواح فایده‌ای ندارد و خداوند داناتر است.

«الصَّيْحَةُ» به معنای فریاد اسرافیل است. بیضاوی گفته است که شاید این امر مانند «كُنْ» (باش) باشد، یعنی فرمانی تکوینی که نیازی به شنیدن ندارد. اما مظهري می‌گوید: آیه «يَوْمَ يَسْمَعُونَ» صراحتاً شنیدن را اثبات می‌کند، پس آنچه گفتم ترجیح دارد. (همان، ۷۸)

۴-۳. حیات شهدا در برزخ

داوود بن سلیمان نقشبندی با استناد به آیه ۱۵۴ سوره بقره است که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ»، و همچنین آیه ۱۶۹ سوره آل عمران که حیات شهدا نزد پروردگار را تصریح می‌کند. جواز سماع موتی را اثبات می‌کنند. وی با تفسیر این آیات استدلال می‌کند که اگر شهدا پس از مرگ زنده‌اند و از نعمتهای الهی بهره‌مند می‌شوند، این حیات شامل ادراک و شنوایی نیز هست. چرا که لازمه حیات برزخی، فهم و درک و شنیدن است. او معتقد است این آیات دلالت بر نوعی حیات معنوی دارد که مختص به شهدا نبوده، بلکه شامل حال همه مؤمنان صالح و اولیاء الله می‌شود. در این دیدگاه، ارواح اولیاء پس از مرگ نه تنها زنده‌اند، بلکه توانایی ارتباط با عالم مادی را دارا می‌باشند. او در کتاب «المنحة الوهبية فی الرد علی الوهابية» به تفصیل به این موضوع پرداخته است. و با رد دیدگاه وهابیان که منکر سماع موتی هستند، به روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که دلالت بر شنوایی اموات دارند. از جمله حدیث مشهوری که می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ» که به صراحت بر توانایی پیامبر (ص) در شنیدن سلام و پاسخ‌گویی پس از وفات دلالت دارد. (بغدادی، ۵-۹)

ع-۴. ردّ نقشبندیه بر ادله قرآنی و هابیت

سرهندی، در بحث اثبات سماع موتی می‌نویسد: «منکران توسل به سه آیه قرآن، روایتی از حضرت عایشه و قول فقهای حنفی در باب حلف استناد می‌کنند. او می‌گوید: این استدلال‌ها صحیح نیستند. نه آیات قرآن، نه روایت حضرت عایشه و نه قول فقهای کرام غلط نیستند. اما باید به دلایل مثبتین توسل نیز توجه کرد. مثبتین توسل می‌گویند که از آیات شریفه نفی سماع موتی هرگز مستنبط نمی‌شود. در هیچ آیه‌ای نیامده است که "مرده‌ها نمی‌شنوند."» (سرهندی، ۳۸-۴۱)

سرهندی نیز بیان می‌کند که مردگان ادراک و شعور دارند، اما شنیدن آنها همانند شنیدن افراد زنده نیست. در احادیث شریفه هر جا که برای مردگان از لفظ "سمع" استفاده شده، منظور ادراک و شعور آنهاست. انکار فقها نسبت به شنیدن مردگان براساس عرف عام است و در مسائل ایمانی، عرف اعتبار دارد؛ بنابراین، از نفی شنیدن، نفی شعور و ادراک برداشت نمی‌شود. (سرهندی، ۴۰)

غوث محمد نقشبندی معتقد است که مسئله شنیدن مردگان موضوعی اختلافی میان صحابه بوده است؛ عبدالله بن عمر آن را تأیید و عایشه آن را نفی می‌کرد. قرآن در آیاتی از سوره‌های نمل، روم و فاطر نفی نمی‌کند که مردگان بشنوند، بلکه نفی می‌کند که کسی بتواند به آنها چیزی بشنوند، که این خود نشان‌دهنده توانایی شنیدن مردگان است. آیه‌ای درباره شهدا (آل عمران، ۱۶۹) نیز حیات خاص، شعور و ادراک روح پس از مرگ را تأیید می‌کند و این ادراک را دست‌کم برای شهدا و به‌طور کلی برای روح انسان پس از مرگ ثابت می‌داند. (نقشبندی مجددی، ۴۰۵/۱)

انور شاه کشمیری بر این باور است که موضوع شنیدن مردگان (سماع موتی) از دیدگاه شرعی و با استناد به روایات معتبر، به‌خصوص احادیثی که به درجه تواتر رسیده‌اند، امری مسلم است. او دیدگاه برخی از حنفی‌های زمان حاضر و شیخ ابن همام را که این مسئله را رد کرده‌اند، نادرست می‌شمارد، زیرا هیچ‌یک از عالمان برجسته این مذهب چنین انکاری

نداشته‌اند. نویسنده تأکید می‌کند که آیاتی مانند «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» به معنای نفی کامل شنیدن نیست، بلکه منظور آن نفی پذیرش هدایت و تأثیرپذیری از آن است، نه نفی توانایی شنیدن اصوات. او با تمایز دادن بین «سماع» (شنیدن صدا) و «إسماع» (رساندن پیام هدایت)، استدلال می‌کند که مردگان قادر به شنیدن هستند، هرچند این شنیدن الزاماً به عمل یا بهره‌مندی منجر نمی‌شود. نویسنده رویکرد این همام در نفی کلی شنیدن و استثناکردن موارد خاص را غیرمنطقی می‌داند و معتقد است که پذیرفتن شنیدن به صورت کلی، همراه با اذعان به ناآگاهی از جزئیات آن، معقول‌تر است. در پایان، او با تکیه بر احادیث و تفسیر سیوطی، بر درستی شنیدن مردگان تأکید می‌ورزد و آن را با عرف زبانی و فرهنگ عمومی هم‌راستا می‌بیند. (کشمیری، ۴۲/۳)

همچنین، محمد شفیع عثمانی می‌نویسند: «قال العبد الضعیف: آنچه ذکر شده، این است که روح از جمله طوایف اهل علم است. ابن عبدالبر نیز نقل کرده که اکثر علما بر این نظرند؛ یعنی استماع اموات به صورت کلی صحیح است و این حق و حقیقت است بدون هیچ شبهه‌ای. به این نظر، صیغه‌های قرآنی، شأن نزول و روایات منقول از صحابه رضی‌الله‌عنهم و رسول اکرم (ص) نیز مطابقت دارد. این نظر مورد قبول مشایخ ماست، که برکاتشان مستدام باد. اما گفتن اینکه اموات در هر زمان و از هر کس و هر سخن استماع دارند، سخنی است بدون دلیل و شواهد علمی. همچنین، نفی کامل این موضوع نیز با نصوص مذکور در تضاد است. بنابراین، ما قائل به ثبوت استماع اموات به صورت کلی هستیم؛ یعنی در برخی زمان‌ها، از برخی افراد و در برخی سخنان. با این دیدگاه، نصوص و آثار وارده در این باب با یکدیگر سازگار می‌شوند.» (عثمانی نقشبندی، ۲۳۵-۲۳۸) و (فقیهی نقشبندی، ۲۰۰)

در شریعت نیز آمده است که هنگام زیارت قبور، به مردگان سلام دهید و آنها را مخاطب خود بدانید؛ زیرا اگر این خطاب برای کسی باشد که قدرت شنیدن و فهمیدن نداشته باشد، به منزله خطاب به موجودی معدوم و مانند جمادات است. در حالی که سلف

بر صحت این خطاب اجماع داشته‌اند و ابلاغ چنین سلام‌هایی را بی‌ثمر نمی‌دانند. روایات متواتری نیز حاکی از آن است که مرده از زیارت زندگان شاد شده و آنها را می‌شناسد. (بغدادی، ۹ و سرهندی، ۲۸)

شمس الحق فقهی نقشبندی به نقل از سُهیلی می‌آورد که «عایشه، به دلیل حضور در محضر پیامبر (ص) و حفظ دقیق کلمات ایشان، از دیگران در نقل سخنان پیامبر اکرم (ص) دقیق‌تر بود. برخی به پیامبر عرض کردند: «یا رسول‌الله، آیا با قومی که مرده و فاسد شده‌اند، سخن می‌گویید؟» پیامبر فرمودند: «شما از آنچه می‌گوییم، شنواتر از آنان نیستید.» سُهیلی می‌گوید: وقتی جایز است که اموات در آن حالت آگاه باشند، جایز است که شنونده نیز باشند؛ چه با گوش‌های جسمانی، چنان‌که جمهور علما گفته‌اند، و چه با گوش‌های روحانی، طبق نظر کسانی که سؤال را متوجه روح می‌دانند، بدون بازگشت به جسم.

وی افزود: درباره آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (الفاطر، ۲۲)، برخی گفته‌اند که مراد، سماعی است که به اجابت منجر شود، یا اینکه این سماع در عالم ما نیست، بلکه در عالم دیگر رخ می‌دهد. در عالم ما، اموات مانند کر و کورند. این معنا با آیه «صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي» (البقره، ۱۸) سازگار است، با وجود اینکه آنان از نظر ظاهری سمع، نطق و بصر دارند.

سیوطی نیز در این‌باره پاسخ داده و گفته است: معنای آیات نفی‌کننده سماع، اشاره به سماعی است که به پذیرش و توجه به ادب و هدایت منجر نشود. باید دانست که تفاوتی میان علمای امت در اثبات علم اموات وجود ندارد، و این موضوع مورد اجماع است. (فقیهی نقشبندی، ۲۰۰)

داوود بن سلیمان نقشبندی به نقل از ابن تیمیه در توجیه انکار عایشه می‌نویسد: «عایشه شنیدن مردگان اهل قلیب، یعنی کافران، را به دلیل معذوریت انکار کرده است، زیرا نصی درباره این موضوع به او نرسیده بود. اما غیر از عایشه هیچ‌کس عذری در این زمینه ندارد، زیرا این مسئله از ضروریات دین است.» وی نتیجه می‌گیرد که هرکس شنیدن کافران را انکار کند، باید تکفیر شود، زیرا انکار ضروری دین موجب تکفیر است.

این سخن بیانگر آن است که هیچ‌کس، از جمله عایشه، شنیدن پیامبر، شهدا و اولیای امت را انکار نکرده است. بدین ترتیب، سخن برخی ناآگاهان که حتی شنیدن پیامبر را انکار می‌کنند، کاملاً نادرست و ناشی از عدم شناخت عمیق مسائل دینی است. (بغدادی، ۱۵)

آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» پاسخ دیگری نیز دارد: آنچه در این آیه نفی شده، «رساندن صدا» به گوش اموات به شیوه متعارف دنیوی است، نه خود «شنیدن». در عالم دنیا، شنیدن وابسته به اسباب مادی مانند وجود صدا و گوش سالم است، اما در عالم برزخ این اسباب کارایی ندارند، زیرا آن عالم با دنیای مادی متفاوت است. در برزخ، شنیدن تنها به خواست خداوند متعال و برای افرادی که او اراده کند، رخ می‌دهد. اسباب معمولی دنیا نمی‌توانند در آن عالم صدایی را به گوش اموات برسانند. این آیه به‌طور کلی شنیدن را نفی نمی‌کند، بلکه نفی‌کننده توانایی رساندن صدا به شیوه‌های دنیوی است. خداوند فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (الفاطر، ۲۲) (فقیهی نقشبندی، ۲۰۰)

ملا علی قاری بیان می‌کند در ردّ سخن عایشه: «می‌گوییم: حدیثی که مورد اجماع است، نمی‌تواند مردود باشد، به‌ویژه آنکه هیچ تعارضی بین آن و قرآن وجود ندارد؛ زیرا مقصود از «مردگان» در این آیات، کافران است و نفی شنیدن در اینجا نفی نفعی است که از شنیدن حاصل می‌شود، نه نفی مطلق شنیدن. مانند آیه: «آنان کر و گنگ و کورند، پس تعقل نمی‌کنند» (بقره، ۱۷۱)، یا نفی پاسخی است که بر اثر شنیدن داده می‌شود.

او همچنین با استناد به کلام بیضاوی در تفسیر آیه «تو مردگان را نمی‌توانی بشنوانی» (نمل، ۸۰) گفته است: آنان (کافران) مانند مردگان هستند، زیرا حواس خود را از حق بسته‌اند. اما خداوند هر کس را که بخواهد می‌شنواند؛ یعنی هدایتش می‌کند تا آیاتش را بفهمد و از مواعظش پند گیرد. همچنین آیه «تو نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی» (فاطر، ۲۲) تشبیهی است برای کسانی که بر کفر پافشاری می‌کنند به مردگان و تأکیدی بر ناامیدی از آنان. «سخن خود را تکمیل می‌کند. (قاری، ۲۵۵۴/۶)

دلیل اینکه سماع در این دو آیه به معنای «شنیدن با پذیرش» است و نه سماع حسی،

ادامه‌ی آیه است که خداوند متعال می‌فرماید: «تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند.» این عبارت نشان می‌دهد که هدف از شنیدن در این آیات، آمادگی برای پذیرش ایمان و حق‌پذیری است، نه صرفاً شنیدن حسی. «إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (النمل، ۸۱) در نتیجه، شنیدن پذیرش (سماع قبول) برای مؤمنان ثابت می‌شود، و کسانی که شنیدن حسی را انکار می‌کنند، با ادامه آیه مواجه می‌شوند که شنیدن حسی را برای مؤمنان ثابت می‌داند. این همان مطلبی است که ما به آن معتقدیم، زیرا شنیدن حسی برای مردگان با نص قرآن اثبات می‌شود. (بغدادی، ۲۰۰۰: ۱۱)

۵. مقایسه دیدگاه‌ها (تحلیل تطبیقی نقاط اشتراک و اختلاف)

اختلافات بین نقشبندیه و وهابیت درباره سماع موتی ریشه در تفاوت‌های تاریخی، کلامی و فقهی دارد. نقشبندیه، با تکیه بر سنت عرفانی و تفاسیر باطنی، امکان شنیدن اموات را پذیرفته و آن را با اعمال معنوی خود هم‌راستا می‌دانند. در مقابل، وهابیان، با تأکید بر تفسیر ظاهری و فقه حنبلی، این باور را به عنوان شرک رد می‌کنند. مطالعه تطبیقی آرای وهابیت و نقشبندیه در مسئله سماع موتی نشان می‌دهد که این دو جریان فکری در عین اشتراک در برخی اصول کلی، در تفسیر و تطبیق آنها اختلافات بنیادینی دارند. در این بخش به صورت مختصر به تحلیل نظام‌مند این وجوه اشتراک و افتراق پرداخته می‌شود.

نقاط اشتراک

۱. پذیرش اصل حیات برزخی: هر دو مکتب براساس آیات قرآنی مانند آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون، به حیات ارواح در عالم برزخ معتقدند. این باور در سنت اسلامی ریشه دارد و مورد اجماع علمای مسلمان است. با این حال، در کیفیت این حیات تفاوت دیدگاه وجود دارد.

۲. اعتقاد به معاد جسمانی: هر دو جریان به بازگشت روح به بدن در قیامت باور دارند. این اعتقاد بر اساس آیات صریحی مانند آیه ۷ سوره حج شکل گرفته است. در این زمینه، هر دو مکتب از سنت سلف صالح پیروی می‌کنند.

نقاط اختلاف

۱. مبانی معرفت‌شناختی: وهابیت با تکیه بر روش ظاهرگرایانه، تنها به نص ظاهری کتاب و سنت بسنده می‌کند. در مقابل، نقشبندیه با پذیرش کشف و شهود عرفانی به عنوان منبع معرفت، به تفسیر باطنی نصوص نیز می‌پردازند. این تفاوت روش‌شناختی به برداشت‌های متفاوتی از آیات منجر شده است.

۲. مفهوم‌شناسی شرک: وهابیت با تعریف موسع از شرک، هرگونه ارتباط با اموات را مصداق آن می‌دانند. نقشبندیه اما با تمایز قائل شدن بین عبادت و توسل، ارتباط معنوی با اولیا را مشروع می‌شمارند. این تفاوت نگرش، پیامدهای عملی مهمی در فقه عبادی مثل مسئله زیارت داشته است.

شاید بتوان علل این اختلافات را در تمایز روش‌های تفسیری شده است. این تطبیق نشان می‌دهد که علیرغم اشتراک در اصول کلی، تفاوت در روش‌شناسی موجب شکل‌گیری دو نظام فکری متمایز شده است.

نتایج مقاله

این پژوهش به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های نقشبندیه و وهابیت درباره سماع موتی (شنیدن مردگان) پرداخت. یافته‌ها نشان داد:

۱. نقشبندیه، با استناد به تفاسیر و باور به حیات برزخی، امکان شنیدن مردگان را تأیید می‌کنند. این دیدگاه با اعمالی مانند توسل به اولیاء و زیارت قبور هم‌خوانی دارد. در مقابل، وهابیت، با تأکید بر تفسیر ظاهری آیات قرآنی، سماع موتی را به معنای عام رد کرده و

تنها موارد استثنایی مانند خطاب پیامبر (ص) به کشته‌شدگان بدر را می‌پذیرند.

۲. هر دو مکتب به آیات مشترکی مانند آیه ۸۰ سوره نمل و آیه ۲۲ سوره فاطر استناد می‌کنند، اما تفاوت‌های عمیقی در روش تفسیر، باورهای کلامی درباره حیات برزخی، و اعمال عملی دارند. این اختلافات، که ریشه در عوامل تاریخی، کلامی، و فقهی دارند، بر باورها و اعمال دینی تأثیر گذاشته و گاه به تنش‌های فرقه‌ای منجر شده است. با این حال، اشتراکات اعتقادی، مانند استناد به قرآن و پذیرش اصول بنیادین اسلام، می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو و تقویت وحدت اسلامی فراهم کند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن رجب بغدادی، عبدالرحمن بن احمد، احوال القبور، تحقیق عاطف صابر، مصر، دار الفد الجديد، المنصورة، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن عبدالوهاب، کتاب التوحید. ریاض: دار السلام. ۱۴۲۶ ق
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، تحقیق، فهد بن ناصر، عنيزة: دار الثريا، الطبعة الثانية (۱۴۲۶).
۵. همو، الشرح الممتع على زاد المستقنع، مملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۲-۱۴۲۸ ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بی جا، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار إحياء التراث العربی، لبنان، ۱۴۱۹ ق.
۸. آلوسی، نعمان بن محمود، الايات البينات فی عدم سماع الاموات على مذهب الحنفية السادات، تحقیق العلامة المحدث محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت المکتب الاسلامی، ط. الثانية. (۱۳۹۹ ق).
۹. همو، الآيات البينات فی عدم سماع الاموات، تحقیق محمدناصر البانی، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. البانی، محمدناصر الدین، موسوعة العلامة الالبانی، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامية، الطبعة الاولى. ۱۴۳۱ ق.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت ف دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. بغدادی، داود بن سلیمان، منحة الوهيبه فی الردّ على الوهابية، مکتبة الحقيقة، بغداد، ۲۰۰۰ م.
۱۳. بن باز، عبد العزيز، فتاوی نور علی الدرب، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الافتاء، ادارة المجلة البحوث الاسلامية، الطبعة الاولى. (۱۴۳۰).
۱۴. همو، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، الرياض: دار اصداء المجتمع للنشر، الطبعة الثانية، (۱۴۲۸)
۱۵. پارسای بخارایی، محمد بن محمد، رساله قدسیه (کلمات بهاء الدین نقشبند)، تصحیح احمد طاهری عراقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۴.
۱۶. پاکتچی، احمد، جریان های تصوف در آسیای مرکزی، موسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین المللی الهدی، ج ۱، تهران، ۱۳۹۲ ش.
۱۷. توکلی، محمدرئوف، تاریخ تصوف در کردستان، نشر توکلی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. جامی، عبدالرحمان، نفحات الأنس، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۷
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.
۲۰. دویش، احمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ریاض: ریاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء، الادارة العامة للطبع، الطبعة الاولى، بی تا.
۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. سایت عقیده، کتابخانه عقیده، بررسی قدرت شنیدن اموات در پرتو قرآن و روایات، بی جا، بی تا.
۲۴. سربازی (ملازهی)، محمد عمر، تفسیر تبیین الفرقان، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ج اول، زمستان، ۱۳۸۶.
۲۵. سرهندي، احمد، الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه، مکتبة الحقيقة، ترکیه، ۲۰۱۰ م.

۲۶. سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۹، تهران ۱۳۸۰ ش.
۲۷. سیدین، علی، پشمینه پوشان، فرهنگ سلسله‌های صوفیه، نشر نی، تهران ۱۳۸۷.
۲۸. شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. عثمانی نقشبندی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، تربت جام، احمد جام، ۱۳۷۷.
۳۱. فقیهی نقشبندی، شمس‌الحق، جام شریعت و سندان عشق، تربت جام، امام محمد غزالی، ۱۳۹۵.
۳۲. فوزان، صالح بن فوزان، الرد علی فیصل مراد علی رضا فیما کتبه عن شأن الأموات وأحوالهم، إصدار دار العاصمة بالرياض، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ هـ.
۳۳. قادری، محمد طاهر، خصائص المصطفی، منهاج القرآن، لاهور، چاپ ششم، ۲۰۱۰ م.
۳۴. قاری (الهروی)، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، دارالفکر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲.
۳۵. قصیر، احمد بن عبد العزیز بن مقرن، الاحادیث المشکلة الواردة فی تفسیر القرآن الکریم (عرض و دراسة) المملكة السعودية دار ابن الجوزی، ج اول ۱۴۳۰ ق.
۳۶. کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، بیروت لبنان، ج اول، ۱۴۲۶ هـ ق، ۶ جلد.
۳۷. محمد، نقشبندی مجددی، حجة السالکین فی رد المنکرین، ج اول، تربت جام، نشر خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۵.
۳۸. مظهری، محمدتاء الله، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی التونسی، مكتبة الرشدية، باكستان، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. واعظ کاشفی، فخرالدین صفی، رشحات عین الحیات، تعلیقات و تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، ج اول، ۱۳۵۶.
۴۰. سایت‌ها: www.aqeedeh.com.